فهرست

[مقدمه 2](#_Toc129775019)

[ادامه بحث نقض ها به نظریه اشعری 2](#_Toc129775020)

# موضوع: فقه روابط اجتماعي/ظلم/مقدمات/حسن و قبح

# مقدمه

بحث استقرا در تفسیر هم وجود دارد دیروز گفتم در باب مهدویت به یک معنا هزار آیه در قرآنم با مقوله منجی و مهدویت و تحول بزرگ تاریخی وجود دارد و به یک معنا 300 تا و به یک معنا 100 تا و به یک معنا 70 تا و 30 تا من عرض کردم حدود ده آیه داریم که کنار هم بگذاریم با این پدیده‌ها و اتفاقات از زمان پیامبر به بعد قابل تفسیر نیست. مثل **﴿هُوَ الَّذي أَرسَلَ رَسولَهُ بِالهُدىٰ و دینِ الحَقِّ لِيُظهِرَهُ عَلَى الدّينِ كُلِّهِ وَلَو كَرِهَ المُشرِكونَ﴾**[[1]](#footnote-1) که چند احتمال هم راجع به آن هست؛ ولی ظاهر اولیه‌اش ظهور است و **﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾**[[2]](#footnote-2) و بعد می‌رسیم به **﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾**[[3]](#footnote-3) این اطلاق دارد و ده مجموعه از این هزار آیه که تأویل و تطبیق است اگر کنار هم بگذاریم می‌بینیم که چیز دیگری در عالم وجود دارد که با تحولات دیگر در تاریخ تطبیق ندارد و با حساب احتمالات و تجمیع منظومه‌ای از آیات که جداجدا به هرکدام می‌شود گیر دارد؛ ولی کنار هم که بگذاریم می‌گوید اینها به یک تحول عظیمی اشاره دارد که اینهایی که تا الان دیدیم نیست. در تفسیر هم تجمیع شواهد و تراکم ظنون است وقتی به تحلیل فلسفی می‌رسیم دعوای مهمی است که آیا همین تجمیع یا تراکم ظنون ما را به اطمینان یا قطع می‌رساند بدون اتکا به مبادی عقلی مستقل از حس است یا نه؟ این یک بحث جدی است.

خیلی مسافت بعیده‌ای را داریم مطرح می‌کنیم. به بحث نقض‌های نظریه اشعری در نفی حسن و قبح عقلی می‌پردازیم.

# ادامه بحث نقض‌ها به نظریه اشعری

برخی از نقدها و نقض‌ها در حوزه معرفت الله و وجوب طاعت الله و معصیت الله بود که در کلام شهید صدر بود. نقض دوم نسبت به نظریه اشاعره نسبت به اثبات نبوت با معجزه بود و وقتی این را دنبال کنید می‌بینید که کلام و فلسفه وجود دارد و توضیح بحث این است که ما یک نبوت عامه داریم که ادله‌ای دارد و مباحث مختلف عقلی و غیرعقلی دارد و آنجا هم همین بحث‌ها وجود دارد و مبحث دیگر که در نقض دوم آمده است اثبات نبوت خاصه است این است که ما با دیدن معجزه از یک شخص که ادعای نبوت دارد می‌خواهیم نبوت خاصه را اثبات کنیم؛ مثلاً معجزه حضرت موسی در باب اژدها اثبات می‌کند نبوت حضرت موسی و یا معجزهٔ دیگر نبوت خاصه برای حضرت موسی اثبات می‌کند وهم معجزات دیگر که برای رسول‌خدا هست اینها دلایل اثبات نبوت خاصه برای رسول‌خدا هستند چه معجزاتی که در عصر خودش واقع شده و چه معجزه خالده که قرآن است. این معجزات نبوت خاصه را اثبات می‌کند.

این که چگونه نبوت خاصه را اثبات می‌کند تقریرهای متفاوت دارد استدلال به معجزه برای اثبات نبوت در مقدمات آن عقل عملی دخالت دارد و حسن و قبح عقلی دخالت دارد و در کلام متکلمین آمده است و در مباحث الاصول تقریرات شهید صدر تألیف آقای حائری صفحه 505 تعبیر شهید صدر این بود: «و النقض الثانی حکم العقل العملی الواقع فی الرتبة السابقه کتاب و السنه و هو حکمه بقبح اجراء المعجز علی ید من یدّع النبوة کذبا لکونه اضلالاً» می‌گوید هر پیامبری که معجزه‌ای ارائه کرد می‌گوییم این معجزه دلالت می‌کند بر این که او نبوت دارد و این نبوت خاصه می‌شود؛ چون این کار دو مقدمه دارد:

1. چون این کار یک کار فراطبیعی است که در علم بشری است یا کلاً فراطبیعی است یا در آن عصر و زمان این‌جور کاری هیچ‌کس نمی‌توانست انجام دهد و او انجام داده است و این نشان می‌دهد که او قدرت خارق‌العاده دارد و به ماوراء وصل است.
2. این معجزه‌ای که از او صادر شده است از سوی خدا ناشی شده است و خدا اراده کرده است که از طریق او این خرق عادت ایجاد شود و با آن راه را به بشر نشان دهد و خدا در مقام هدایت است و راه اشتباهی جلوی او نگذاشته است. ممکن است کسی بگوید خدا می‌خواسته اضلال کند و کار مهمی را اجازه داد که او انجام دهد ادعای نبوت کند؛ ولی معاذ الله دروغ می‌گوید و می‌خواهد بشر را به راه انحرافی بی اندازد. ما می‌گوییم خدا اضلال نمی‌کند این قبیح است.

سؤال: این که اضلال می‌کند شیطان است.

جواب: شیطان برای وقتی است که عقل نظری داریم و مستقلاً کار خودش را کرده است. ممکن است کسی بگوید خدا قدرت داده است که شیطان دخالت کند و راه برای بشر پیدا نشود یا خدا اجازه داد دروغ‌گویی راه به عالم غیب ببرد این احتمالات وجود دارد و برای نفی اینها باید گفت که خدا در این مقام و موقعیت اضلال نمی‌کند. خدا شیطان را خلق کرده است و در عالم تکوین ایرادی ندارد؛ ولی این که در تشریع راه را برای کسی که کاذب است فراهم کرده باشد امکان ندارد و عقل این را قبیح می‌داند. در عالم تشریع بخواهد راه خلاف را به‌عنوان خدا به کسی بدهد درحالی‌که این شخص نبی نیست و هدایتگر نیست یا دروغ می‌گوید معاذ الله یا این که خبط پیدا کرده است و دستگاه ذهنی او را جوری تنظیم کرده است که مسیر درست نرود.

سؤال: ...

جواب: اگر بخواهیم این احتمال را کنار بگذاریم باید بگوییم بر خدا قبیح است اضلال نه اضلال در تکوین بلکه در تشریع. در اینجا لازمه عالم تکوین نیست و حرکتی است که اتفاق افتاده است و معجزه هم صادر شده است و مثل سحر نیست که هر کسی بتواند انجام دهد و از آدم عادی صادر نمی‌شود.

پس دو مقدمه دارد یکی این که اعجازی صادر می‌شود که غیر از سحر است و این خرق عادت محقق می‌شود از مدعی نبوت البته باید اثبات خرق عادت شود و از کار مرتاض جدا شود و خرق عادتی است که از قواعد عالم طبیعت عبور کرده است و در دسترس انسان‌های عادی و متعارف و حتی مرتاض و ساحر نیست و این که ثابت شد می‌گوییم این به سمت خدا راه برده است و اتصال به خدا احراز شد و دوم این که چه کسی می‌گوید او را اعزام کرده است برای هدایت و این اجازه را به او داده است برای این که او اضلال کند، اضلال تشریعی، این قبیح است. این استدلالی است که متکلمین دارد و بعدها اگر فرصت شد بیان فلاسفه را می‌گوییم.

اگر معجزه را دلیل نبوت خاصه بگیریم و بگوییم با آن هدایتگری خاص نبی ثابت می‌شود باید این دو مقدمه را طی کنیم یکی خرق عادت با ممیزاتی که از هم فیزیک و شیمی و فعالیت طبیعی بشر و هم از سحر و جادو جدا کنیم و مقدمه دوم این است که این راه‌یابی نبی به این ارتباط و عبور از مستوای عالم ماده برای هدایتگری است و خدا هم این راه را برای هدایت بازکرده است برای او و اضلال هم برای خدا قبیح است و یعنی احتمال این که هر دو مقدمه را بپذیریم و خدا این راه را بازکرده است؛ ولی می‌خواهد مردم یک مسیر غلطی را بروند اگر بخواهیم مقدمه دوم را بپذیریم باید بگوییم بر خدا قبیح است که اضلال کند و اقرار به جهل و بخواهد شخصیت کسی را جا بی اندازد؛ ولی در عمل او گمراه کند.

اضلال نبی و گمراه گری کسی که به خرق عادت راه‌یافته است به دو شکل است:

1. شخص مدعی خودش می‌فهمد و خرق عادت می‌کند و دروغ می‌گوید
2. یا این که اصلاً نمی‌فهمد، دستگاهش را تصرف کرده است و خیال می‌کند درست می‌گوید؛ ولی درست نمی‌گوید عمداً اضلال نمی‌کند؛ ولی فی‌الواقع حرف‌هایش مبتنی بر واقعیت نیست؛ چون دستگاه عقلش را تصرف کرده است و مسیر خطا را می‌رود و این ادعا در مورد پیامبران شده است برخی می‌گویند یک نبوغی برای او حاصل شده است و برخی می‌گویند این یک نبوغی است که با خبطی همراه شده است و گاهی هم چنین هست که افراد پراستعدادند ولی اختلال مغزی دارد و همراه با شذوذات و خبط‌هایی می‌شود و می‌گویند ممکن است نبوت هم این‌چنین است.

اگر بخواهیم اثبات نبوت بکنیم باید بگوییم عمل خدا و او عمل درستی است و مصون از خطا است به دلیل این که امکان ندارد که خداوند اضلال تشریعی کند. این سخن متکلمین است.

مرحوم شهید صدر می‌گوید این نقض دوم وارد نیست و یک بیان ایشان این است که با قطع‌نظر از قبح تضلیل آیا این معجزه دلالت بر نبوت می‌کند یا نه اگر دلالت بکند که نیازی به مقدمه نداریم و اگر دلالت نکند که دیگر با این تمام نمی‌شود. یک تعبیر صریحی دارند «و ذلک لأن المعجز إن لم یکن بِغَضِّ النظر عن قبح التضلیل دلیل علی النبوة و صدق مدعی من جری علی یده و أن کان دلیل علی ذلک» این دیگر تضلیل نیست برای این که فرض این است که کسی این را دلیل نمی‌داند اگر دلیل نداند برای نبوت، برای او نبوتی ثابت نشده است پس تضلیلی هم حاصل نمی‌شود و اگر دلیل باشد نیازی به ضمیمه تضلیل نداریم. این بیان که در پاورقی آقای حائری رفت و برگشت‌هایی دارد، این بیان درست نیست برای عوام و کسانی که دقت ندارند به جای خودش ولی برای کسی که دقت می‌کند همین دو مقدمه را می‌آورند می‌گوید من خرق عادت را قبول دارم و اتصال به عالم غیب را هم قبول دارم؛ ولی این که بنای بر اضلال نیست چگونه می‌توان ثابت کرد؟ اصلاً دقت کافی در بیان ایشان نیست، دو مقدمه برای این می‌خواهد که اثبات کنیم او نبی صادق هادی است، اگر نبی را به این معنا بگیریم، اگر بگوییم خرق عادت او نشان‌دهندهٔ شخصیت بزرگ اوست و نشان‌دهنده اتصال او با عالم دیگر است تا این حد با خرق عادت ثابت می‌شود مشکل این است که این اتصال و عظمت شخصیت در مسیر هدایت است دلیلی برای آن داریم یا نه؟ اگر بگوییم اضلال برای خدا قبیح نیست نمی‌توان گفت او در مسیر هدایت است.

سؤال: واقعاً قبول دارد معجزه است؟

جواب: بله، خرق عادتی که اتصال او باخدا و عالم غیب را نشان می‌دهد این معجزه محقق می‌شود؛ ولی بعدازاین که اتصال با خدا محقق شد آیا خدا در مقام هدایت است یا ممکن است در مقام هدایتگری نباشد یا حتی در مقام اضلال باشد.

سؤال: تلازم ندارد؟

جواب: نه تلازم ندارد، برای این که می‌گوییم خدایی است که روی قانون عقل عملی رفتار می‌کند یا همه چیز تابع اراده خودش است اگر تابع اراده خودش است پس دلش می‌خواهد این‌گونه عمل کند خلق را گمراه کند.

سؤال: با این تفاسیری که می‌گویید گمراهی معنایی ندارد.

جواب: چرا هست؛ نبوت به این معنا ثابت است؛ ولی خدا دستورهایی می‌دهد که در آن سعادت بشر نیست و به جهنم می‌رود این برای خدا قبیح است.

سؤال: با حکمت خدا منافات دارد.

جواب: حکیم دو معنا دارد یکی این که کاری که انجام می‌دهد امر وجودی است و خیر به معنای مطلق است و یک معنا این است که می‌خواهد او را به سعادت برساند این عقل عملی است.

 شهید صدر می‌گوید ما عقل عملی نداریم در این مسئله و در نقطه مقابل می‌شود بگوییم همه اینها را قبول داریم و خرق عادتی که اتصال به شیطان نیست و سحر نیست که غیرواقعی باشد و ارتباط با خداست و همه اینها که انجام شد آیا خدا در این راهی که بازکرده است و این هم ادعا می‌کند اضلال نمی‌خواهد بکند یا لااقل در مقام هدایت نیست؟ ما می‌گوییم اضلال نمی‌کند و در مقام هدایت است؛ چون عقل عملی می‌گوید بر خدا اضلال و تضلیل قبیح است. به شکلی که ایشان می‌فرمایند نیست و نقض دوم روشن شد که دو مقدمه دارد و شهید صدر می‌گوید بدون نیاز به‌قاعده قبح اضلال و قبح تضلیل می‌شود این را پذیرفت ما می‌گوییم نمی‌شود پذیرفت و نیاز به این دارد که بگوییم اضلال قبیح است و بعد ایشان ادامه می‌دهند «لاحاجة لنا فی مقام اثبات النبوة الی الاستدلال و قبح التضلیل الذی عرفت عدم تمامیته و للنبوة تثبت بحساب الاحتمالات و من دون رجوع الی قبح تضلیل» می‌گویند ما از چند راه می‌توانیم نبوت را اثبات کنیم که بر اساس حساب احتمالات که سه‌راه را در اینجا می‌فرمایند:

1. وقتی می‌بیند معجزه کرد که سنگی سخن می‌گوید و کوهی حرف می‌زند و اینها از باب صدفه نیست به خاطر حساب احتمالات و خرق قوانین عالم طبیعت است و این نمی‌شود مگر به تدخل وراء عالم طبیعت و این دلیل می‌شود بر این که «صاحب اعجاز ارتبطَ بماوراءِ العالم الطبیعة و بخالق الطبیعة لتوصل علی الاعجاز و أن بارئ الطبیعة قد فتح مباشر لنفسه علی صاحبه المعجزلمدعا»
2. تاریخ و زمان را می‌بینیم و نوابغ را می‌بینیم و می‌فهمیم کار شخص با آنها متفاوت است.
3. حالات خود پیامبر اسلام است او را می‌بینیم و گذشته‌اش و آینده‌اش و تصرفاتش و مراودات و معاشراتش می‌بینیم که یک آدم نرمال با صدق است و کاری به عقل عملی نداریم.

ما عرضمان این است که در همه اینها احتیاج به عقل عملی داریم و این که شخص آدم صادقی است؛ ولی این که تصرفاتی در ذهن او نشده و خدا نمی‌خواهد هدایت کند و خلق کرده است و می‌خواهد راهی برود که به جهنم بروند و حکمتش هم اگر عقل عملی به میان نیاید مانعی ندارد.

سؤال: علم و رحمت و حکمت خدا لازمه این نیست که ...

جواب: هیچ‌کدام نیست مگر این که بگوییم حکمت عملی یعنی بگوییم خدا خلاف هدایت را عمل نمی‌کند و قبیح است که اقدام را انجام دهد و در رحمت خاصه هم همین‌طور است اگر قبیح نباشد بر او چه کسی گفته است که رحمت خاص هم اقتضا می‌کند که گمراه نکند باید چیزی غیر اینها را بپذیریم تا اینها ثابت شود.

سؤال: ...

جواب: پیامبران دروغین معجزه نیست و در مقدمه اول حرف‌وحدیث زیاد دارد اگر بدون معجزه ادعا کند که اشتباه می‌کند و اگر سحر می‌کند باز هم اشتباه می‌کند و باید معجزه را از سحر و جادو جدا کند و فرض ما این است که ما معجزه را از سحر و جادو جدا کردیم و متفاوت با آنها است؛ ولی با آن نمی‌شود نبوت خاصه را اثبات کرد و باید حسن و قبح را بپذیریم.

1. سوره توبه آیه 33 [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره اسراء آیه 81 [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره انبیا آیه 105 [↑](#footnote-ref-3)